

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال چهارم، شماره‌ی سیزدهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۰۷-۱۳۷

پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی میرزا دولت‌شاه و عباس میرزا

جلیل نائیبان*، سجّاد برزگر**، ابراهیم خاکسار بلداجی***

چکیده

با آغاز حکومت قاجارها در ایران، فرهنگی از حکومت‌داری توسط آنها گسترش یافت که در آن شاهزادگان متعدّد قاجاری به عنوان حکّام مناطق مختلفی از کشور منصوب می‌شدند؛ یکی از این شاهزادگان، محمدعلی میرزا دولت‌شاه بود که به همراه خاندان خود در منطقه غرب کشور به حکومت رسیدند. حضور این خاندان در قدرت حاکمه کشور پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال داشت، بخصوص در دوره دولت‌شاه، این پیامدها متأثر از رقابت وی با عباس میرزا بر سر مسئله‌ی ولیعهدی بوده است. رقابت دولت‌شاه با عباس میرزا علاوه بر آن که از نظر سیاسی پیامدهایی داشت از نظر اجتماعی در منطقه غرب کشور بخصوص در کرمانشاه اثرات مثبتی در پیشرفت و بهبود وضعیت زندگی مردم داشته است. در این مقاله، بر اساس روش تحقیق تاریخی و به صورت توصیفی - تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای، نتایج سیاسی و اجتماعی ناشی از رقابت دو شاهزاده بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: محمدعلی میرزا دولت‌شاه، عباس میرزا، اصلاحات، کرمانشاه، تبریز.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. (jnayebian@gmail.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز. (sajad_barzegar64@yahoo.com)

*** کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی. (ebrahim.khaksar@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۷ - تاریخ تأیید: ۹۲/۰۳/۰۷

مقدمه

با آغاز حکومت فتحعلی شاه قاجار در ایران، سیاست انتصاب شاهزادگان متعدد قاجاری به حکومت ایالات و ولایات مختلف کشور به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های این پادشاه جهت تداوم حکومت قاجارها در ایران تبدیل شد. از این روی شاهزادگان قاجاری به یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینان عرصه‌ی مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران عصر قاجار تبدیل شدند. در میان این شاهزادگان تنها تنی چند، کاردانی و لیاقت لازم را برای اداره امور محوله دارا بودند؛ از جمله این شاهزادگان باید از محمدعلی میرزا دولت‌شاه فرزند ارشد فتحعلی شاه نام برد؛ وی رقابت شدیدی با عباس میرزا بر سر مسأله ولیعهدی داشته که این رقابت پیامدهای سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشته است.

در این پژوهش، تلاش شده است تا پس از ارائه‌ی بخشی مختصر درباره‌ی ریشه اختلاف میان دو شاهزاده به این پرسش پاسخ داده شود که عوامل زمینه‌ساز رقابت دو شاهزاده بزرگ قاجاری - عباس میرزا و محمدعلی میرزا دولت‌شاه - چه بوده و دولت‌شاه در رقابت با برادر، چگونه مصدر تحولات سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در منطقه غرب کشور بوده است؟

این پژوهش، بر اساس روش تحقیق تاریخی، به صورت توصیفی و تحلیلی، انجام شده است. در این روش، مبنای کار بر استخراج داده‌ها از منابع اصلی و در مواردی برحسب ضرورت تحقیقات تاریخی صورت می‌پذیرد که پس از گردآوری و پردازش داده‌ها، در چارچوب رویکرد تحلیلی روند تحولات مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

محمدعلی میرزا دولت‌شاه و ولایتعهدی

از میان شاهزادگان متعدد قاجار تنها تنی چند، لیاقت و کاردانی لازم را برای اداره و کنترل مسئولیت محوله به خود داشتند و تلاش‌هایی برای آبادانی مناطق تحت حکومت و برخورد پر قدرت با متجاوزان خارجی را داشته‌اند که از جمله این‌ها می‌توان به عباس میرزا، محمدعلی میرزا و محمدولی میرزا والی خراسان اشاره کرد.^۱ هر چند که تملق‌گویی و بزرگ‌نمایی هیئت حاکمه، توسط مورخان در نگارش منابع تاریخی این دوره

۱. عبدالله مستوفی، (۱۳۴۳)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوآر، ص ۲۸.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی میرزا دولتشاه و عباس میرزا ۱۰۹

و دیگر دوره‌های تاریخ ایران وجود داشته است، ولی بدون شک اگر به کارنامه این دو شاهزاده بنگریم باید گفت که سخن مورخان این دوره به دور از واقعیت نبوده است. دو شاهزاده‌ی کاردان که لیاقت و شایستگی بسیاری داشته و هر دو در جوانی دار فانی را وداع گفته و نتوانستند شایستگی‌های خود را به منصفانه ظهور رسانند.

محمدعلی میرزا در تاریخ هفتم ربیع الثانی ۱۲۰۳ برابر با ۶ دسامبر ۱۷۸۸ در قصبه نوا مازندران به دنیا آمد.^۱ در برخی از منابع، وی را به عنوان پسر دوم شاه ذکر می‌کنند و نام او را پس از عباس میرزا به لحاظ ترتیب تولد می‌آورند که این امر ناشی از نایب‌السلطنگی عباس میرزا و بالاتر بودن وی از لحاظ مقام می‌باشد. در حالی که تولد عباس میرزا نیز در تاریخ ۴ ذی الحجه ۱۲۰۳ بوده است.^۲

اختلاف و رقابت میان دولتشاه و عباس میرزا از همان دوره کودکی آغاز شده بود و این اختلافات تا دوران حکمرانی دو شاهزاده نیز ادامه داشت و در نهایت با مرگ زود هنگام دولتشاه در ۱۲۳۷ق به پایان رسید. ریشه اختلاف میان دو شاهزاده به امر انتخاب عباس میرزا به ولایت‌عهدی باز می‌گردد، در حالی که دولتشاه به دلیل ارشد بودن از لحاظ سن، خود را شایسته این مقام می‌دانسته است. از جمله دلایلی که برای انتخاب نشدن دولتشاه به ولیعهدی وجود داشته می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. قاجاری نبودن مادر محمدعلی میرزا دولتشاه

قبل از تأسیس قاجاریه و بخصوص در دوره صفویه، اصل مشخصی برای انتخاب ولیعهد وجود نداشت؛ ولی در دوره قاجار یکی از رسومات دیرین ترک‌ها؛ یعنی اصل خون و شاهی، همراه با نسب و الای مادری را به عنوان شرط جانشینی اعمال کردند.^۳ دولتشاه از مادری گرجی به نام زیباچهر خانم به دنیا آمده بود که این زن ریشه قاجاری نداشت. طبق سنت قبیله‌ای، ولیعهد می‌بایست از دو طرف از خانواده قاجار باشد و آقا محمدخان به این قانون سخت پایبند بود و خود در سن کودکی عباس میرزا وی را به ولیعهدی

۱. خاوری شیرازی، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۲، تصحیح ناصر افشار، تهران: کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی، ص ۹۷۳.

۲. احمد میرزا عضد الدوله، (۲۵۳۵)، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ص ۳۰۶.

۳. جرج کرزن، (۱۳۶۰)، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۵۴۰.

انتخاب کرد. مادر عباس میرزا آسیه خانم دولو و از شاخه رقیب قویونلو بوده که آقا محمدخان برای این که هم سنت قبیله‌ای را اجرا کند و هم بتواند با ایجاد پیوند خونی بین دو شاخه، از اختلاف آنها بکاهد، به انتخاب ولیعهدی که از نسل دو شاخه‌ی رقیب باشد اقدام کرد.^۱

تأکید آقا محمدخان نشان می‌دهد که دولت‌شاه از این طریق شانسی برای رسیدن به ولایت‌عهدی نداشته و اجرای فرامین آقا محمدخان برای فتح‌علی‌شاه به حدی اهمیت داشته که حتی پس از مرگ عباس میرزا نیز حاضر نشد از میان فرزندان متعدد دیگر خود، شخصی را جز پسر عباس میرزا به ولیعهدی برگزیند. دولت‌شاه خود همواره به حکم قانون ارشدیت، ولایت‌عهدی را حق خود می‌دانسته و موضوع قاجاری نبودن مادرش را دلیل بر ناکامی خود می‌داند: «آیا گناه من است که از بطن زنی از خاندان متشخص و یا از کنیزکی سوگلی به دنیا نیامده‌ام؟»^۲

۲. بی‌پروائی دولت‌شاه

محمدعلی میرزا دولت‌شاه از دوره کودکی، همواره اخلاقی تند و خشن داشته، بطوری که این گونه رفتارهای وی موجبات ناراحتی آقا محمدخان را فراهم آورده و حتی یک بار قصد کشتن وی را داشته است. در اختلافات کودکانه که بین دو شاهزاده پیش می‌آمد، دولت‌شاه بر عباس میرزا فایق بود و همین بی‌پروائی و شباهت برخی از ویژگی‌های وی به آقا محمدخان، موجب شد تا آقا محمدخان در ابتدا نظر مساعدی نسبت به وی داشته باشد. با گذشت زمان و بیشتر شدن این بی‌پروائی‌ها که دولت‌شاه نسبت به آقا محمدخان و پدرش

۱. امینه پاکروان، (۱۳۷۶)، عباس میرزا و فتح‌علیشاه، ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران، ص ۱۰.
چنان‌که سپهر پیرامون تأکید آقا محمدخان درباره نسب ولیعهد نموده است: «شاه شهید آقا محمدشاه روزی با فتح‌علی‌شاه خطاب کرد که من جماعت قاجار دولو را با دولت خویش شریک ساختم تو می‌باید دختر میرزا محمدخان قاجار دولو را با عباس میرزا که ولیعهد دولت است به شرط زناشویی بار گذاری و فرزند ایشان که از سوی مادر دولو و از جانب پدر قوانلو خواهد بود و نیز ولیعهد دولت خواهد گشت چون به سن رشد و بلوغ رسد همچنان تو زنده باشی از بهر او دختری از جماعت قوانلو ضجیع فرمای تا فرزند ایشان از دو جانب نسبت به قوانلو رساند و چون پادشاه باشد همه قوانلو باشد.» (محمدتقی لسان‌الملک سپهر، (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ قاجاریه، ج ۱، به کوشش جمشیدکیان‌فر، تهران: اساطیر، ص ۳۱۲-۳۱۱)

۲. پیر ژوبر، (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۵۶.

فتحعلی شاه داشت، باعث شد تا نظر آقا محمدخان نسبت به عباس میرزا جلب شود.^۱ این گونه بی‌پروائی‌ها از دولت‌شاه آن هم نسبت به شاهی کینه توز، که کوچک‌ترین بی‌احترامی‌ها را با شدیدترین تنبیه مجازات می‌کرد، می‌تواند در عدم موفقیت دولت‌شاه در رسیدن به مقام ولیعهدی مؤثر باشد.

۳. لیاقت و کفایت عباس میرزا

از جمله موارد دیگر که برای ولیعهد نشدن دولت‌شاه می‌توان بیان کرد، یک دلیل هم در رابطه مستقیم با عباس میرزا است؛ و آن توانایی، لیاقت و کاردانی شاهزاده مزبور نسبت به سایر شاهزادگان بوده است، بعدی که هر پادشاهی را مجاب می‌کرد که وی را به مقام ولیعهدی انتخاب کند. عباس میرزا طبق نوشته‌های افرادی که از نزدیک وی را دیده‌اند، از جمله بهترین شاهزادگان دوره قاجار بوده و همه سجایای لازم برای رسیدن به سلطنت را داشته است. دروویل که از مشاوران نزدیک عباس میرزا بوده در توصیف او می‌نویسد: «فتحعلیشاه با انتخاب عباس میرزا به جانشینی خود الحق حسن تدبیر به خرج داده است؛ زیرا عباس میرزا نه تنها از فرزندان دیگر شاه به مراتب مطلع‌تر و شایسته‌تر است بلکه با سجایای انسانی خویش مخصوصاً قدرت شناسایی روحیه دیگران و جلب محبت آنان یک سر و گردن از برادران دیگر بلندتر است» سپس با تأکید بیشتر مطلب خود را اینچنین ادامه

۱. گاسپار دروویل، (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ج ۲، ترجمه جواد محبی، تهران: کتب ایران، ص ۱۹۵. در آخرین بی‌پروائی دولت‌شاه نسبت به آقا محمدخان، شاه قاجار به حدی عصبانی می‌شود که دستور خفه کردن او را صادر می‌کند، این واقعه زمانی اتفاق افتاد که دولت‌شاه در پاسخ به سؤال شاه مبنی بر این‌که شمشیری را که در دست شاه است اگر داشتی چه می‌کردی؟ پاسخ داد: «آن را برای زمانی نگه می‌دارم که بتوانم سر شما را ببرم سر زشتتان را که از آن متنفرم و سر برادرم را که با بی‌عدالتی هر چه تمام‌تر به من ترجیحش داده‌اید و سرانجام هم روزی او را خواهم کشت» حرم شاه پس از این دستور تصمیم می‌گیرد کودک را مخفیانه به شیراز و نزد پدرش بفرستند تا از مجازات شاه رهایی یابد و تا زمان زنده بودن آقا محمدخان هرگز کسی جرأت نداشته که نام محمدعلی میرزا را پیش او به زبان آورد. (مسافرت در/ارمنستان و ایران، ص ۲۵۴؛ تاریخ عضدی، ص ۱۲۲). علاوه بر نوشته‌های سیاحان خارجی در برخی از منابع دیگر دوره قاجار نیز از بی‌پروائی دولت‌شاه نسبت به آقا محمدخان صحبت شده است: «شاهزاده محمدعلی میرزا از طفولیت حاضر جواب بود، وقتی خاقان مرحوم ملاطفت کرده یک کلاه درویشی به دست خودشان بر سر دولت‌شاه گذاشته، فرموده بودند این کلاه بر سر تو خوب می‌آید در جواب عرض کرده بود: بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است.» (همان، ص ۱۲۴).

می‌دهد: «امروزه عباس میرزا بدون اغراق زیباترین و جسورترین شاهزادگان آسیا در انسانیت و رأفت در سراسر این قطعه بی‌نظیر است.»^۱

در دیدگاهی مشابه جیمز موریه نیز بر این باور است که: «اگر وی آموزش‌هایی روشنگرانه داشت و در جایی پرورش یافته بود که سرمشق‌های برتری و افتخار پیوسته در برابر چشمش بودند، نه تنها مایه سرافرازی کشور خود بلکه در شمار بهترین مردان و بهترین شاهزادگان جهان بود.»^۲ این تنها چند مورد از توصیفات در مورد لیاقت عباس میرزا بوده است، البته وی در دوره مسئولیت خود نیز این لیاقت را نشان داد و این امر یکی از دلایل رسیدن وی به این مقام بود. با وجود این شواهد، مهم‌ترین دلیل ناکامی دولت‌شاه در رسیدن به ولیعهدی، نسب مادری وی بوده است، و دیگر دلایل از درجه دوم اهمیت برخوردارند. در ادامه این پژوهش، تلاش می‌شود تا تبعات و پیامدهای ناشی از انتخاب برادر کوچک‌تر به عنوان نایب‌السلطنه و استقرار وی در تبریز و رقابت بین این شاهزاده و شاهزاده ارشد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. جهت روشن‌تر شدن مسئله، پیامدهای سیاسی و اجتماعی ناشی از رقابت این دو شاهزاده را از هم تفکیک نموده و در ابتدا پیامدهای سیاسی و سپس تبعات اجتماعی ناشی از این رقابت و کشمکش را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) پیامدهای سیاسی رقابت دولت‌شاه با عباس میرزا

اختلاف بین عباس میرزا و محمدعلی میرزا منجر به دسته‌بندی در بین درباریان برای طرفداری از هر کدام از این دو شاهزاده شده بود، که هر کدام سعی بر آن داشتند تا برای شاهزاده‌ی مورد علاقه‌ی خود تبلیغ نمایند. این اختلاف به حدی بوده است که طرفداران رقیب دولت‌شاه، وی را از سر حقارت، میرعلی‌خان می‌خواندند.^۳ طرفداران دولت‌شاه نیز سعی بر آن داشتند که با جلوه دادن نیروی بدنی و هوش سرشار او، توجه شاه را به بیمار بودن نایب‌السلطنه جلب کنند. طرفداران عباس میرزا عمدتاً طرفداران وحدت میان دو تیره‌ی قاجار بودند و از فرصت‌ها برای برانگیختن سوء ظن شاه نسبت به دولت‌شاه استفاده می‌کردند.^۴

۱. سفرنامه دروویل، ص ۱۶۶.

۲. جیمز موریه، (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ص ۲۵۶.

۳. مسافرت در ارمنستان و ایران، ص ۲۵۴.

۴. عباس میرزا و فتحعلیشاه، ص ۱۶۷.

اعلام رسمی ولیعهدی عباس میرزا، آغازگر تحولات جدیدی در زندگی محمدعلی میرزا دولتشاه بود. وی با اعلام ولیعهدی عباس میرزا واکنش تندی را نسبت به این موضوع از خود نشان می‌دهد و حتی قصد لشکرکشی به پایتخت را داشته است. اعلام رسمی این امر، هم‌زمان با حکومت دولتشاه در کرمانشاه بود. دولتشاه در این زمان با ورود به پایتخت اعتراضات خود را نسبت به شاه و ولیعهد ابراز می‌کند. دروویل معتقد است که دولتشاه قبل از صحبت با شاه موافقت و همراهی برخی از بزرگان مملکت را به خود جلب نموده، چنان‌که در پاسخ شاه پس از اعلام ولیعهدی گفته است: «شجاعت را از پدر به ارث برده است نه از مادر و چنانچه پادشاه رعایت عدالت را درباره‌ی او ننماید قادر است حقوق حقه‌ی خود را به دست آورد زیرا قانون به نفع وی می‌باشد و سرپیچی از قانون شایسته‌ی تخت و تاج سلطنت نیست.» آنگاه دست به قضه‌ی شمشیر برده و گفت: «حال که نمی‌دانید چه می‌کنید و رفتارتان مانند پیرزن‌ها است، این شمشیر بین ما قضاوت خواهد کرد و از این پس تنها مدافع قانونی من خواهد بود.»^۱

آیا همراهی برخی از بزرگان با دولتشاه می‌توانسته صحت داشته باشد؟ نخست آن‌که با توجه به این‌که وی از قوانین قبیله‌ی خود سرپیچی کرده است، می‌توانست مخالفت برخی با این تصمیم را به دنبال داشته باشد، دوم؛ اقدام عباس میرزا در زمینه‌ی ایجاد ارتش مدرن و تجدید سازمان قشون باعث می‌شد تا سران ایلات و قدرت‌های نظامی نفوذ خود را از دست بدهند. همچنین اقدامات عباس میرزا در برخورد با دول خارجی می‌توانست طرفداران آنها در داخل را به سوی رقیب او بکشاند. با وجود این دلایل، موضوع همراهی او با بعضی از بزرگان، امری دور از واقعیت نبوده است. گفته شده دولتشاه در بازگشت به کرمانشاه شروع به تجهیز قوا برای حمله به پایتخت می‌کند، اما پس از چندی از این امر منصرف شده و متوجه امور کرمانشاه می‌گردد. دلایلی که در انصراف دولتشاه از حمله به پایتخت موثر بوده است عبارتند از:

- ۱) نامناسب دیدن حمله به پدر (۲) نارسایی قوای جنگی وی در برابر ارتش دولتی
- ۳) نقطه ضعف فتحعلی‌شاه یعنی پول دوستی وی و امکان جلب نظر وی با تقدیم پیشکش‌های قابل توجه.^۲

۱. گاسپار دروویل، (۱۳۷۰)، سفرنامه دروویل، ج ۴، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانویز، ص ۱۴۷؛

همو، (۱۳۴۸)، سفرنامه دروویل، ج ۲، ترجمه جواد محبی، تهران: کتب ایران. ص ۱۶۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۸-۴۷؛ همان، ج ۲، ص ۱۶۸.

اقدام دولتشاه از انصراف حمله به پایتخت یک اقدام معقولانه بود، زیرا با آن که دولتشاه حاکم یکی از مناطق مرزی کشور بوده، ولی آنقدر قدرت نداشته که بتواند با نیروهای مرکزی به مقابله برخیزد، نیروهایی که در صورت نیاز از مناطق دیگر کشور نیز به یاری آنها می‌شتافتند، علاوه بر این، دولتشاه نمی‌توانست مشروعیت لازم را در بین قبایل قاجار، برای حکومت بر تمام طوایف قاجار از طریق لشکرکشی علیه شاه مشروع به دست آورد. دولتشاه بعد از این نیز اقدام نظامی علیه دربار انجام نمی‌دهد، ولی همچنان به رقابت و اختلاف با عباس‌میرزا ادامه می‌دهد و همواره این خطر از سوی او وجود داشت که با جمع‌آوری نیروهای تحت فرماندهی خود و دیگر ناراضیان، برای حکومت مرکزی ایجاد مشکل کند؛ به نظر می‌رسد دولتشاه قصد داشته این تصمیم را پس از مرگ فتحعلی‌شاه عملی کند، چنان‌که همواره اعتراضات خود را به اقدامات عباس‌میرزا نشان می‌داد.^۱

هر چند دولتشاه در ابتدا از اقدام نظامی علیه حکومت مرکزی برای رسیدن به تاج و تخت خودداری کرد، ولی همواره این را در ذهن خود داشته است که پس از فتحعلی‌شاه تکلیف تاج و تخت را شمشیر تعیین خواهد کرد و حتی با الهام گرفتن از این اندیشه برای نیروهای نظامی خود در کرمانشاه نشانی را طراحی کرده بود که در آن نشان، تاجی در میان دو شیر قرار گرفته بود و به خاطر ربودن تاج، آن دو شیر با هم در حال پیکارند.^۲

از پیامدهای سیاسی اختلاف دولتشاه و عباس‌میرزا برقراری رابطه بین ژنرال یرمولف^۳ سفیر روسیه و دولتشاه برای کمک کردن به دولتشاه در رسیدن به تاج و تخت بود. پس از دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روس که در ۱۲۲۸ ق به انعقاد عهدنامه گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ / ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳) منجر شد، در فصل چهارم این عهدنامه، بندی نوشته شده بود بدین مضمون که ولیعهد تعیین شده توسط شاه ایران را، روسیه به رسمیت شناخته و از کمک به فرزندان شاه در رسیدن به تاج و تخت مضایقه نمایند. این اقدام و تأکید

۱. بطوری‌که از وی منقول است: «... آیا منی که سرحدات ایران را تا رود جیحون رسانیده‌ام از برادرم کمترم که بتوانم دفاع از خاک ایران را در برابر چند هزار سرباز روس به عهده بگیرم؟ این عباس‌میرزا، که هر لحظه اسم نحسش به گوش می‌رسد به کدام فتوحات نایل آمده است؟ ... چرا به من اجازه نمی‌دهند که به دربند رفته، روسیه را روسیه‌ی (روسیاه) کنم و زور و بازوی خود را به آنان بنمایم ...» (مسافرت در ارمنستان و ایران، ص ۲۵۶)

2. George Keppel, *Personal narrative of a journey from India to England*, vol.2, edit.2, London: Henry Colburn, 1827, p.16.

3 . Alexander Yermolov

عباس میرزا و شاه برای گنجاندن این بند در عهدنامه می‌تواند ناشی از نگرانی آنان از اقدامات داخلی و رقابت‌هایی که بین شاهزادگان بوده است، باشد.^۱ هم‌چنان‌که در عهدنامه‌ی ۱۲۲۷ق با انگلستان نیز در بند دوازده ذکر شده که دولت انگلیس در اختلافات بین شاهزادگان یا امرا دخالتی نکند.^۲ این ماده از عهدنامه‌ی مزبور به نوبه‌ی خود نشانگر وجود اختلافات، میان شاهزادگان قاجار بوده است. موریل اتکین بر این باور است که، روس‌ها با آگاهی از چالش‌های جانشینی پیش روی عباس میرزا به او فهماندند که در صورت پذیرش شرایط صلح، با اقتدار بیشتری از رقابت او با برادر بزرگ‌ترش، محمدعلی میرزا دولتشاه حمایت خواهند کرد.^۳ شاه که نمی‌خواست با اشاره صریح به ولایتعهدی عباس میرزا، دشمنی دیگر پسرانش را بر ضد او برانگیزد موافق نام بردن از ولیعهد در بند مذکور عهدنامه نبود، لذا این ماده به این صورت ذکر شد که روسیه از «جانشین برگزیده شاه» حمایت خواهد کرد.^۴

پس از انعقاد عهدنامه‌ی گلستان، یرمولف از طرف روسیه برای انجام مذاکرات به ایران آمد، اما وی بیشتر به دنبال آن بود تا اختلافات را دامن زند، نه آن‌که روابط دو کشور را بهبود بخشد.^۵ وی همواره دولت خویش را در جریان دقیق اقدامات و اصلاحاتی - بخصوص در حوزه نظامی - که عباس میرزا در حال انجام آن بود، قرار می‌داد. یرمولف با نادیده گرفتن مفاد عهدنامه‌ی گلستان مبنی بر رسمیت شناختن عباس میرزا، با رقیب سرسخت او دولتشاه روابط پنهانی برقرار کرد و به وی وعده‌ی آن را داد که پس از فوت شاه او را در رسیدن به سلطنت کمک خواهد کرد. نقشه‌ی یرمولف آن بود که پس از مرگ

۱. سعید نفیسی، (۱۳۴۴)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، تهران: سینا، ص ۲۵۸. برای اطلاع بیشتر از مفاد کامل این عهدنامه نک: (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۵۱۶-۱۵۱۰ همچنین: غلامرضا طباطبائی مجد، (۱۳۷۳)، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۸۴-۷۷).

۲. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، ص ۱۸.

۳. موریل اتکین، (۱۳۸۲)، روابط ایران و روس ۱۸۲۸-۱۷۸۰، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۸۶.

۴. همان، ص ۱۸۰.

۵. درباره‌ی اهداف و مأموریت ژنرال یرمولف نک: (سریرسی سایکس، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون، ص ۴۵۷).

شاه به ایروان حمله کرده و آن را تصرف کند و عباس میرزا را مشغول نماید تا محمدعلی میرزا با فرصت کافی تاج و تخت را صاحب شود. وی در گزارش خود به روسیه ذکر کرده است: «به او وعده کردم از هر چه پیشرفت حوادث به من اجازه می‌دهد به یاری او بکنم او را آگاه کنم، و در میان خود مهری را نشان قرارداده‌ایم که به آن وسیله بتوانیم مکاتیب یکدیگر را بشناسیم زیرا که ممکن نبود که در این نامه‌ها هیچ اسم خاصی را ببریم تا اینکه جان محمدعلی میرزا و بسیاری از دیگران را به خطر نیندازیم».^۱

عباس میرزا که از رابطه دولتشاه و یرمولف اطلاع یافته بود در ۱۲۳۴ق محمد حسن خان نامی را با هدایایی نزد تزار روس الکساندر اول فرستاد و از امپراتوری درخواست کرد که او را به عنوان ولیعهد ایران به رسمیت بشناسد، این درخواست با مخالفت شدید یرمولف روبرو شد که تزار روس به آن توجهی نکرد.^۲

گزارشات گاردان نیز فرضیه امکان لشکرکشی دولتشاه به پایتخت پس از مرگ فتحعلی شاه را تقویت می‌کند، به باور گاردان دولتشاه با شاهزادگان و امرای مستقر در قزوین و همدان زد و بند نموده تا در صورت لزوم او را یاری کنند: «... و چون این دو شهر به تهران نزدیک و بر سر راه این شهر و تبریز قرار دارد محمدعلی میرزا در صورت ادعای سلطنت به سهولت می‌تواند از برادر خود در ورود به تهران جلوگیری نماید»^۳ نگرانی عباس میرزا نیز از روس‌ها به دلیل همین امر، یعنی تزلزل مقام او در صورت غلبه روس‌ها بوده است. این امر او را وا داشت تا آن را در بند چهارم عهدنامه گلستان اضافه نماید.

آنچه که یرمولف به دربار روسیه نوشته است، با اقبال این دولت روبرو نشد و به وی دستور آن داده شد که روابط پنهانی خود با محمدعلی میرزا را خاتمه دهد. برخلاف نظر سفیر، دستورهای وزیر امور خارجه خالی از سوءظن به نظر می‌رسد: «... باید تنها به پیش آمد در حد دوستی قناعت کنیم، بی‌آنکه پنهانی در اندیشه‌ی آن باشیم که بر متصرفات خود بیفزاییم»^۴ یرمولف نیز در پاسخ وزیر بیان می‌کند که: «چون می‌بینم تا چه اندازه نظر من

۱. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، ص ۸۹.

۲. فیروز کاظم زاده، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار، در: مجموعه تاریخ ایران کمبریج، به

سرپرستی پیتز آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فرو، تهران: جامی، ص ۳۲۰.

۳. گاردان، (۱۳۶۲)، مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: سپهر، ص ۲۲۴.

۴. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۲، ص ۹۰.

درباره‌ی محمدعلی میرزا پسر مهتر شاه با اصول سیاست اعلی حضرت امپراتور که بلندی فکر احصانا پذیرش آن را ایجاد و استوار کرده است تفاوت دارد از این پس دیگر جسارت نخواهم کرد نظر خود را و حتی افکار خود را تأیید بکنم و نیز پیشنهادی مانند آن بکنم.^۱ در رقابت بین دولتشاه و عباس میرزا بر سر مسئله ولیعهدی کمتر سهمی را می‌توان برای انگلستان قائل شد آن هم به دلیل سیاستی کلی بوده که در این برهه زمانی، دولت انگلیس در ایران اتخاذ کرده بود. در همین دوران، در عهدنامه ۱۲۲۷ ق ایران و انگلستان، در فصل یازدهم؛ انگلیسی‌ها تعهد کردند که هرگاه نیاز باشد به ولیعهد کمک کنند و در همین عهدنامه در فصل دوازدهم نیز متعهد شدند که در مناقشه بین شاهزادگان تا زمانی که شاه از آنها درخواست کمک ننماید دخالتی نکنند. نکته دیگر در فصل یازدهم عهدنامه، اشاره به آن است که ولیعهد نباید با دولت دیگری دوستی داشته باشد.

به دنبال عهدنامه گلستان و تعهد روس‌ها به حمایت از عباس میرزا، انگلیسی‌ها در عهدنامه‌ای جدید، فصل یازدهم را حذف کردند و فقط متعهد شدند که در اختلاف بین شاهزادگان قاجار تا زمانی که شاه درخواست نکرده، دخالتی نکنند.^۲

از ۱۲۳۰ ق/۱۸۱۵ م در دستگاه دیپلماسی انگلستان سیاست بی‌اعتنایی نسبت به ایران مورد توجه قرار گرفت که حدود دو دهه به طول انجامید؛ البته از اوایل دهه ۱۲۴۰ ق این سیاست مورد تردیدهایی قرار گرفت، از جمله در گزارشات ویلوك^۳ به وزارت امور خارجه انگلستان که ذکر می‌کند عباس میرزا به دلیل شرایط ویژه احتمال دارد برای اطمینان یافتن از جانشینی‌اش از روس‌ها کمک بخواهد. وی متذکر می‌شود که روس‌ها با نزدیک شدن به عباس میرزا در اندیشه‌ی نفوذ در ایران می‌باشند و خاطر نشان می‌کند که انگلیسی‌ها ضمن حمایت از عباس میرزا باید او را متوجه خطر روسیه کنند و علاوه بر آن اهمیت تأمین استقلال پادشاهی ایران را نیز برای او تفهیم کنند، و تنها در این صورت است که می‌توان مانع از افتادن عباس میرزا به آغوش روس‌ها شد و افزون بر آن، انگلیسی‌ها باید او را در موقعیتی قرار دهند که خود بتواند تاج و تخت سلطنت را بدون کمک روس‌ها به

۱. همان، همانجا.

۲. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۵۲۰؛ محمود محمود، (۱۳۴۴)، تاریخ روابط ایران و انگلیس، ج ۱، تهران: اقبال، ص ۲۰۰.

3. Henry Willoch.

دست آورد.^۱ با این وجود در این دوره، هیچ‌گونه شاهدهی وجود ندارد که نشان دهد انگلیسی‌ها بر اساس سیاست بی‌اعتنایی خود، از دولت‌شاه جهت مقابله با عباس میرزا حمایت کرده باشند، چنان‌که این ماجرا با مرگ دولت‌شاه در ۱۲۳۷ ق پایان پذیرفت.^۲ پیامد دیگری که رقابت بین عباس میرزا و دولت‌شاه به دنبال داشت، آن بود که دولت‌شاه نیز سعی کرد همانند عباس میرزا در تبریز، در منطقه‌ی تحت حکم خویش یعنی کرمانشاه؛ اصلاحاتی را انجام دهد. البته اصلاحات وی بسیار سطحی‌تر از آنچه بود که عباس میرزا در تبریز انجام می‌داد و مرگ زود هنگام وی مجال بیشتری را به او در این زمینه نداد، ولی در عین حال پایه‌ای برای عمران و پیشرفت کرمانشاه شد و عموم مورخان آغاز عمران و شهرسازی در کرمانشاه را مربوط به دوره‌ی دولت‌شاه می‌دانند.

از جمله‌ی اصلاحات دولت‌شاه، اصلاح قشون و تجهیز آن با شیوه‌های نوین بود. پس از انعقاد عهدنامه فین‌کنشتاین^۳ (۲۵ صفر ۱۲۲۲ / می ۱۸۰۷) بین ایران و فرانسه، ناپلئون برای اجرای دو ماده از تعهدات خود مبنی بر نقشه‌برداری از راه‌ها، معابر و بنادر ایران، تعلیم سپاه، ساختن قلاع و توپ، آماده‌سازی مقدمات حمله به روسیه و راه‌یابی به هندوستان هیأتی را به ریاست ژنرال گاردان روانه‌ی ایران کرد که این هیأت مرکب از ۷۰ نفر صاحب

۱. سرجان کمبل، (بی‌تا)، دو سال آخر یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران ۱۸۳۳-۳۴، تحقیق ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۵۹-۳۵۳. به نقل از عباس قدیمی قیداری، «روسیه و انگلیس و مسئله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۱، ش ۴۴، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴-۱۳۳.

۲. برای اطلاع بیشتر از رویکرد روسیه و انگلیس در خصوص مسئله ولیعهدی و جانشینی شاه قاجار و پیامدهای آن نک: عباس قدیمی قیداری، «بحران جانشینی در دولت قاجار (از تأسیس تا جلوس محمدشاه قاجار)»، پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان (دوره‌ی جدید، س ۲، ش ۱- پیاپی ۵، ۱۳۸۹، صص ۸۷-۱۰۶)؛ عباس قدیمی قیداری، «روسیه و انگلیس و مسئله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۱، ش ۴۴، ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۲۵)؛ همچنین نک: مرتضی دهقان‌نژاد و لقمان دهقان‌نیری و ایرج ورفی‌نژاد، «عهدنامه‌ی ترکمانچای و مسئله‌ی جانشینی: واکاوی علل مداخله‌ی روس‌ها در فرایند جانشینی»، فصلنامه جستارهای تاریخی، س ۲، ش ۲، ۱۳۹۰، صص ۶۲-۴۳.

۳. برای اطلاع بیشتر از مفاد کامل این عهدنامه نک: معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، صص ۴۷-۴۳.

منصب، مهندس، نقشه‌کش، منشی، مترجم و مبلغ مذهبی بود.^۱ مشهورترین اعضای نظامی این هیأت عبارت بوده‌اند از فابویه، ربول، تره زل، برنارد، تروی لیه و لامی^۲ که این افراد در آذربایجان و اصفهان و کرمانشاه حضور یافته تا بتوانند نیروهای نظامی را تحت نظم و انضباط در آورند.^۳

افسران اروپایی دولتشاه نیز در کرمانشاه اقدام به تجهیز و نظم و انضباط سپاه خود کردند. در گزارش کریوتر که در سپتامبر ۱۸۱۸ از کرمانشاه دیدن کرده، آمده است: «شاهزاده در تعلیم نظامی و تربیت و تشکیل قشون کرمانشاه با تاکتیک اروپایی با برادرش عباس میرزا رقابت می‌کند. همین چند هفته پیش دو نفر افسر فرانسوی را به خدمت فرا خوانده و استخدام کرده است. این دو افسر سابقاً در آذربایجان انجام وظیفه می‌کرده‌اند. آنان یک گروه را در محلی که چند فرسنگ از شهر فاصله دارد تعلیم نظامی می‌دهند. یک صنعتگر ماهر ارمنی نیز اخیراً از استانبول آمده و استخدام شده است».^۴

دولتشاه علاوه بر تربیت قشون در این شهر، اقدام به احداث کارخانه‌ی توپ‌سازی و اسلحه‌سازی نیز کرد که از مس و برنز در آن برای ساخت اسلحه، ریخته‌گری می‌کردند و ریاست و مدیریت این کارخانه و فرماندهی توپخانه‌ی کرمانشاه بر عهده‌ی یک نفر افسر روسی به نام یوسف خان توپچی باشی بود.^۵ وی علاوه بر افسران فرانسوی کورت، مسرز و دوو از دو صاحب منصب ایتالیایی و چند افسر اسپانیایی از جمله سنوراومس^۶ استفاده کرد.^۷ تولیدات سلاح‌های آتشین در دوره‌ی دولتشاه در کرمانشاه به حدی بوده که موجب

۱. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۴۸۶؛ عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۵۵)، میرزا تقی خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس، ص ۲۰۰. برای آگاهی بیشتر از مناسبات ایران و فرانسه در این برهه زمانی و چند و چون موضع‌گیری و عملکرد انگلیس در این باره نک: هنری پاتینجر، (۱۳۸۴)، سفرنامه پاتینجر، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: دهخدا، ص ۱۸-۱۹.

2. Fabvier, Reboul, Trezel, Bernard, Truihiller, Lamy

۳. میرزا تقی خان امیرکبیر، ص ۲۰۱.

4. Robert kerportr, (1822), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, London: longman, p.181.

5. J. S. Buckingham, (1829), *Travels in Assyria, Media, and Persia*. London: Henry Colburn, p.110.

6. Court, Messrs, De veaux, senoroms.

7. *Personal narrative of a journey from India to England*, vol.2, pp.16-20.

شهرت کرمانشاه در این زمینه در نواحی اطراف شده و حتی سلاح‌های تولیدی آن به مناطق دیگر نیز فرستاده می‌شد.^۱

با وجود توصیفاتی که چند سیاح از اوضاع نظامی کرمانشاه در دوره‌ی دولت‌شاه نوشته‌اند، در مورد صحبت سرهارد فورد جونز که در بازدید از سپاه دولت‌شاه و عباس‌میرزا در اوجان حضور داشته جای شک باقی می‌ماند، زیرا وی سپاه دولت‌شاه را به همان وضعیت سنتی و شامل کلاه خود فلزی، سینه‌بند فلزی یا زره زنجیری، شمشیر، تپانچه، گرز، نیزه و تفنگ سربر یا چخماقی توصیف می‌کند در عین حال که ذکر می‌نماید که سپاه نامنظم و مسلح به نیزه و شمشیر دولت‌شاه کارآمدتر از سپاه عباس‌میرزا است.^۲ نکته قابل توجه این است که حضور دولت‌شاه در اوجان در ۱۲۲۴ ق بوده و از این تاریخ، هنوز سه سال بیشتر از امضای عهدنامه فین کنشتاین و حضور افسران فرانسوی در ایران نمی‌گذشته ولی مشاهدات سیاحان فوق مربوط به سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۸۱۸ بود و در طی این ده سال می‌توانسته تغییرات زیادی در ارتش دولت‌شاه ایجاد شده باشد. با وجود این که دولت‌شاه خود نیز به دنبال اصلاح و بازسازی سپاه کرمانشاه بود، ولی سرگور اوزلی در ملاقات با عباس‌میرزا بیان می‌کند که عباس‌میرزا یکی از مخالفان اصلاحات نظامی خودش را، برادرش دولت‌شاه می‌داند که «در حال وانمود کردن این امر است که من با پذیرش آداب و نظام کافران، دین اسلام را که تا امروز با همان شمشیر و نظام محمد صلی الله علیه استوار مانده از میان خواهم برد.» به همین منظور عباس‌میرزا آیه‌ای از قرآن کریم را که بر فراهم کردن جنگ افزار و دفاع تکیه داشته با تأیید مجتهدان در سراسر کشور پخش کرد.^۳

سرهارد فورد جونز نیز معتقد است که دولت‌شاه با روش‌های اروپایی مخالف بوده و طرفدار همان روش‌های سنتی بوده است.^۴ این گفته‌ها نیز با اقداماتی که دولت‌شاه برای اصلاحات نظامی انجام داده در تعارض می‌باشد. البته دولت‌شاه از هر اقدامی برای تضعیف عباس‌میرزا استفاده می‌کرد و این نیز می‌تواند یکی از راه‌های وی برای این امر باشد. البته

1. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, p.201.

۲. سرهاردفورد جونز، (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث، ص ۱۶۰.

۳. *سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)*، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۴. *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی به ایران*، ص ۱۵۹.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی میرزا دولتشاه و عباس میرزا ۱۲۱

باید این را در نظر گرفت، اصلاحاتی که وی در کرمانشاه به وجود آورد برای رقابت وی با مدعیان تاج و تخت و نبرد با عثمانی یک امر لازم بود.

ب) پیامدهای اجتماعی رقابت دولتشاه با عباس میرزا

دولتشاه برای عمران و آبادی کرمانشاه در رقابت با تبریز اقدامات بسیاری انجام داده و همین اقدامات موجب پیشرفت کرمانشاه شد.^۱ کرمانشاه تا قبل از حضور محمدعلی میرزا دولتشاه (۱۲۲۱ق) چندان رونق و آبادانی نداشته است؛ البته در مقاطعی در دوران *خاندان زنگنه* تا حدودی وضعیت منطقه دگرگون می‌شود. اولیویه که در ۱۲۱۱ق در زمان مصطفی قلی‌خان زنگنه، از این شهر دیدن کرده است؛ جمعیت شهر را بین ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفر دانسته و ضمن اشاره به وفور نعمت بیان می‌کند که چندان ساختار شهری ندارد.^۲

با ورود دولتشاه به کرمانشاهان و انتخاب این شهر به عنوان مرکز ولایات کرمانشاهان، لرستان و خوزستان و مقر حکومتی سرحددار عراقین، این شهر رونق به سزایی به‌ویژه از لحاظ عمران و آبادی و رونق شهری و رفاه عمومی پیدا کرد.^۳ در دوره دولتشاه و عمادالدوله این شهر توسط آنها با ایجاد بازارها و عمارت‌ها تجدید بنا شد.^۴ تغییر چهره کرمانشاه در دوره دولتشاه بسیار بارز بوده است: «کم‌تر از نیم قرن پیش، کرمانشاه دهکده بزرگی بوده است که ساکنان آن را کشاورزان و دامداران تشکیل می‌دادند و یک قصبه مرزی در مقابل پاشای بغداد بود. این شهر از زمانی که محمدعلی میرزا به حکومت آنجا تعیین شد و مستقر گردید از نظر گسترش شهری و جمعیت و فراوانی رو به افزایش است...»^۵ تلاش دولتشاه برای آبادانی و پیشرفت کرمانشاه ناشی از رقابت وی با عباس میرزا بوده و این‌که بتواند این شهر را در برابر تبریز که در حال رشد بوده گسترش و رونق دهد.^۶ وی در انجام این امر بسیار موفق بوده است، البته در سطحی محدودتر از آنچه

۱. هوگو گروت، (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروت، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران: مرکز، ص ۲۹۸.*

۲. اولیویه، (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات، ص ۳۴.*

۳. محمدعلی سلطانی، (۱۳۷۳)، *تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۳، تهران: سپا، ص ۳۰۱.*

۴. *ایران و قضیه ایران، ج ۱، ص ۷۰۸.*

5. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, pp.100-101.

6. J. Ferrier, (1976), *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan*, London: Oxford university press, p.24.

عباس میرزا انجام می‌داده است، دولت‌شاه نیز در کرمانشاه اقدام به گسترش و آبادانی شهر کرد و کرمانشاه را از نو بنیاد نهاد.^۱

انجام کارهای عمرانی و ایجاد ساختمان‌های عام المنفعه و استحکامات دفاعی توسط دولت‌شاه، عاملی بوده است که روزه‌روز بر اهمیت کرمانشاه می‌افزود.^۲ در کتاب *دستورالاعقاب* درباره پیشرفت این شهر در دوره دولت‌شاه آورده شده است: «دارالدوله کرمانشاهان شهری بود مشحون به ده هزار خانه مسکون، شش‌هزار دکان دایر، خانات و حمامات و مساجد و مدارس را بر این قیاس می‌باید. متصرفین صنایع و اصحاب حرف و ارباب دانش و فضیلت عظام، عظمای با احتشام و صاحبان خطوط و طبع از اطراف جهان در آن مکان جمع بودند و آبادانی به نوعی انجامید که مشتی خاک را به کیل سیم پاک ندادند».^۳

اکثر نویسندگانی که از کرمانشاه در این دوره دیدن کرده‌اند، بر این نکته تأکید دارند که کرمانشاه خود به قدری پیشرفت داشته که با سایر شهرهای ایران در رقابت بوده است و آثار این اقدامات عمرانی و اصلاحی دولت‌شاه هنوز هم در کرمانشاه وجود دارد. بازگشت اهمیت کرمانشاه بعد از دوره ساسانیان تنها در دوره دولت‌شاه بوده است، وی برای اینکه مقر حکومتی‌اش بزرگ و آباد شود به هر کاری اقدام کرد و پیشرفت کرمانشاه در مقایسه با گفته‌های سیاحانی که در دوره‌های قبل به این شهر آمده‌اند، بسیار بارز بوده است. دولت‌شاه علاوه بر اقدام به عمران کرمانشاه در رقابت با عباس میرزا، اقدام به ایجاد کارخانه توپ‌سازی و ریخته‌گری در این شهر می‌کند، که دارای شهرت فراوانی بوده است.^۴ برای این‌که بتواند سپاه کارآمدی داشته باشد، افسرانی را از ملیت‌های مختلف به استخدام آورده بود؛ افسرانی که از موقعیت عالی و حقوق شایسته‌ای برخوردار و توانسته بودند با زحمت، سپاه آبرومند و معتبری را از سربازان محلی تعلیم دهند که در تمام جنگ‌ها به همراه وی باشند.^۵

یک حاکم برای داشتن قدرت و جلب مردم به سوی خود، می‌بایست رفتاری مناسب با رعایای خویش داشته باشد؛ رفتاری که توأم با لطف و مهربانی و در عین حال اقتدار باشد.

۱. ژان اوین، (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر، ص ۳۳۹.

2. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, vol.2, p.201.

۳. میرزا مهدی نواب طهرانی، (۱۳۷۶)، *دستورالاعقاب*، تهران: نشر تاریخ ایران، ص ۵.

4. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, p.103.

5. R. C. M., (1828), *Journal of tour in Persia*, London: Tower- hill, p.199.

این نوع رفتار از ویژگی‌های دولتشاه بوده است، وی با درک لزوم همبستگی مردم با منافع خود در فرمانروایی، رفتار حقیقی و کوشش‌های دلسوزانه و پدران به کار می‌برده است. مؤسسات خیریه‌ی او باعث شد تا کرمانشاه به یک منطقه حاصلخیز و رونق یافته تبدیل شود که مردم آن در آسایش و وفور نعمت زندگی می‌کردند.^۱ در عین حال، دولتشاه نفوذ و اعتبار خودش را مدیون طرز برخورد وی با مردم و ثبات وی در مسائل و مشاغل عمومی بود. دولتشاه در برخورد با بزهکاران سختگیری بسیاری داشته و علاوه بر آن که مایل به توانگری بوده به عمران و آبادی منطقه نیز علاقه بسیاری داشت و به همین دلیل، همه نسبت به وی وفادار و فرمانبردار بودند.^۲

بدون شک یکی از لازمه‌های وجود شهر آباد امنیت می‌باشد؛ دولتشاه در این منطقه توانسته بود امنیت لازم را برای این‌که مردم بتوانند به راحتی و آسودگی به زندگی خود ادامه دهند فراهم کند و این خود از عوامل رونق این شهر بوده است. در دستورالاعقاب آمده است: «آسایش آنچنان رسید که عابری زائر در یکی از منازل تفنگی بر شاخه درختی نهاد و فراموش کرده و در عود از عتبات به جای خود دید.»^۳ هرچند مثال دستورالاعقاب بسیار اغراق‌آمیز است ولی منظور وی از این مثال وجود امنیت در این منطقه بوده که با توجه به پیشرفت کرمانشاه در این دوره، یک امر لازم بوده است.

اقدامات عمرانی دولتشاه نه تنها در کرمانشاه؛ بلکه در خوزستان و لرستان نیز گسترش یافته وی نسبت به آبادانی این مناطق اقدام کرده بود، البته در مقیاس با مقر حکومتی خود کرمانشاه، کمتر بوده است. در لرستان تنها در دوره دولتشاه بوده که توجه به آبادانی ولایات می‌شد و در دوره سایر شاهزادگان قاجار که در این منطقه حکومت کردند بیشتر به فکر منافع خود بوده و برای رسیدن به مقصود خود تا حد امکان از اختلافات قومی و قبیله‌ای استفاده می‌کردند.^۴ دولتشاه برای رسیدگی به امور لرستان و خوزستان، بعضی از فصول را در این مناطق می‌گذراند، بخصوص در فصل زمستان که در خوزستان بسر می‌برد.^۵ تلاش

1. *Caravan Journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan*, p.25.

2. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, p.102.

۳. دستورالاعقاب، ص ۵.

۴. سعادت خودگو، (۱۳۸۳)، لرستان در عهد قاجار، خرم آباد: افلاک، ص ۲۰۹.

۵. محمدرضا والیزاده معجزی، (۱۳۸۰)، تاریخ لرستان (روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹ ق)، تهران: لیل، ص ۲۴.

بسیار دولت‌شاه برای برقراری نظم در ایالات تحت سلطه‌اش، موجب شده بود تا لرستان - از مناطقی که از درگیری‌های قومی و قبیله‌ای رنج می‌برده است - در زمان وی منظم و آرام باشد؛ ولی مجدداً بعد از مرگ دولت‌شاه این ولایت به حالت بی‌نظمی گذشته خود بازگشت.^۱

در دوره دولت‌شاه به منظور آسایش اهالی، از طبیبان آگاه و حاذق استفاده می‌شد. به گونه‌ای که در مواقع لزوم به شهرهای مختلف می‌رفتند و یا بیماران به کرمانشاه می‌آمدند؛ از جمله‌ی ایشان حکیم کرمانشاهی بوده است.^۲ همچنین دولت‌شاه اقدام به آبله‌کوبی اهالی کرمانشاه نمود و به این منظور آوانس مرادیان که اصالتاً اهل استانبول و ارمنی بود را به عنوان مترجم در دستگاه خویش به خدمت گرفت، وی آبله‌کوبی علمی را فرا گرفته بود و آن را در کرمانشاه اجرا کرد؛ در ابتدا ۲۵ شاهزاده زن و مرد از خاندان دولت‌شاهی واکسینه شدند.^۳ این اولین شهر ایران بوده، که در آن آبله‌کوبی به طریق جدید اجرا شده است و بعدها قانون آبله‌کوبی عمومی را میرزاتقی خان امیرکبیر تصویب کرد.^۴ بعضی نیز معتقدند که اولین بار عباس میرزا این اقدام را در تبریز انجام داده است.^۵ به هر صورت این اقدام سوای از تقدم و تأخر، از اقدامات مثبتی بوده است که توسط دولت‌شاه انجام شد تا مردم در سلامتی به سر برند.

کرمانشاه به عنوان یک منطقه مرزی که در مجاورت یکی از امپراتوری‌های وسیع قرار داشته، از لحاظ اقتصادی حائز اهمیت بوده است. کالاهایی که از طریق خلیج فارس وارد بغداد و بصره می‌شده‌اند از راه خانقین وارد کرمانشاه شده و از آنجا به سایر شهرهای ایران فرستاده می‌شد.^۶ همچنین این شهر مرزی بواسطه عبور زوآر عتبات و حجاج بیت الله الحرام دارای اهمیت اقتصادی بوده است زیرا مسافرانی که از آنجا عبور می‌کردند طبعاً مقداری پول در این شهر هزینه می‌کردند. عیسوی؛ رقم زوآر را در حدود ۱۰۰ هزار نفر در

۱. بارون دود، (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۲۶.

۲. *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۱، ص ۵۳۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۳۲.

۴. فریدون آدمیت، (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، ص ۳۲۴.

۵. *عباس میرزا و فتحعلیشاه*، ص ۲۰۰.

۶. *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ص ۶۸۵.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی میرزا دولتشاه و عباس میرزا ۱۲۵

سال تخمین زده است که می‌تواند رقم بالایی از مسافر در آن زمان برای یک شهر مرزی باشد.^۱

با روی کار آمدن دولتشاه، وضعیت اقتصادی کرمانشاه و غرب کشور نیز دچار تغییراتی شد. بالطبع اقداماتی که وی در زمینه‌ی عمران و آبادانی مناطق تحت سلطه خود انجام داد از لحاظ اقتصادی نیز تأثیراتی را به همراه داشته است، ولی با فوت دولتشاه این اقدامات دچار وقفه شد؛ تا این‌که مجدداً در دوره‌ی عمادالدوله تلاش‌های وی برای بازسازی کرمانشاه به این ولایت تا حدودی رونق اقتصادی را بازگرداند. دولتشاه با احیای صنایع و حرف در کرمانشاه و بخصوص صنایع نظامی در این شهر، موجب رونق اقتصادی این شهر شد.^۲ صنایع نظامی گرچه به منظور امور دفاعی پایه گذاری شده بود، ولی خود به عنوان یکی از پایه‌های اقتصادی شهر بود. این کارخانه می‌توانست تولید کافی برای رفع نیاز سایر ولایات را نیز داشته باشد.^۳

اقدام زیربنایی دولتشاه برای اقتصاد کرمانشاه ایجاد بازاری برای این شهر بود، بازاری که در این دوره رونق بسیاری داشت. در زمان دولتشاه این بازار از قسمت‌های مختلفی تشکیل شده بود و از نظر کیفیت به حدی بود که بهترین بازارهای قاهره و دمشق نیز به مانند آن نبوده‌اند.^۴ دستور/الاعقاب نیز تعداد دکان‌های دایر در این شهر را شش هزار دکان دایر نام برده است که وجود آن نشان از رونق تجارت در این شهر بوده است.^۵

علاوه بر ساخت وسایل نظامی، وجود کارگاه‌هایی در این شهر برای ساخت لوازم مورد نیاز اهالی و نیاز همسایگان قابل توجه بوده است، در این کارگاه‌ها علاوه بر تولید لوازم، تولید لباس‌های کتانی و دستمال مرغوب به وفور رواج داشت. تولید فرش نیز در کرمانشاه به حدی بوده که با میزان تولید تمام کشور برابری داشته است. وجود مغازه‌های فروش غذا، میوه و قنادی، آن‌هم با کیفیت بالا و تنوع مواد و تعداد زیاد در شهر کرمانشاه، از ویژگی‌های این شهر بوده که توجه جهانگردان را به خود جلب کرده است.^۶ وجود این

۱. چارلز عیسوی، (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ص ۱۹۷.

۲. *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۳، ص ۳۰۱.

3. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, p.110.

4. Ibid.

۵. دستور/الاعقاب، ص ۵.

6. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, p.110.

مغازه‌ها، تولید و فروش آنها بدون شک ناشی از وجود سیستم حکومتی بوده که از این امور حمایت کرده و امنیت و زمینه‌ی لازم را برای این اقدامات فراهم می‌کرد. وجود امنیت در دوره‌ی دولت‌شاه در غرب کشور به ویژه در کرمانشاه موجب بسط تجارت و آبادانی و مشوقی برای تجار و سرمایه‌داران بوده است تا به این منطقه مهاجرت کنند. از جمله‌ی این تجار، خاندان سادات تاجر بغدادی بود. سید اسماعیل تاجر عرب بغدادی بنا بر امتیازاتی که در کرمانشاه و در عصر و زمان مورد بحث وجود داشته است به اتفاق چهار تن از پسران خود به کرمانشاه ورود کرده بساط بازرگانی گسترده‌ای را در دیار بیستون گسترانید، تا جایی که به زودی دایره تجارت این خاندان از بغداد که در آن زمان از مراکز مهم تجارتی اروپا و مشرق بود، تا همدان که انبار مهم کالاهای روسیه محسوب می‌شد، گسترش یافت و تمام افراد و کسان آن خاندان به امر تجارت اشتغال ورزیده و به تدریج صاحب املاک و اموال فراوان و ثروت به سزا شدند. این خانواده به حدی شهرت یافت که در کرمانشاه در اوج احترام و از مصادر حل و عقد امور اقتصادی و تجاری و مورد توجه و وثوق مقامات دولتی ایران و عثمانی به شمار می‌رفت.^۱ از خاندان‌های دیگری که تجارت کرمانشاه را گسترش دادند، دودمان وکیل الدوله‌های انگلیس بودند که از عثمانی به کرمانشاه مهاجرت کردند و با عناوین وکیل السفاره و وکیل الدوله در نقاط حساس ایران جهت حفظ منافع بریتانیا انجام وظیفه می‌کردند و به دلیل ثروت زیادی که داشتند باب مراوده و تجارت در کرمانشاه را باز کردند.^۲

پیش از آن که دولت‌شاه به حکومت در غرب ایران برسد، در ۱۲۱۱ق اولیویه، سیاح فرانسوی از کرمانشاه دیدن کرده است، این واقعه هم‌زمان با حکومت مصطفی‌قلی‌خان زنگنه بود. دوره حکومت وی نیز از دوره‌هایی بوده که کرمانشاه تا حدودی آباد و امن بوده است. اولیویه جمعیت شهر را حدود ۸۰۰۰ نفر برآورد کرده است.^۳ البته در همین زمان (۱۸۰۷م) روسو کنسول فرانسه در بغداد جمعیت کرمانشاه را ۱۶۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ نفر تخمین می‌زند.^۴

۱. محمدسعید غیرت کرمانشاهی، (بی‌تا)، کلیات آثار سیدعبدالکریم غیرت کرمانشاهی، تهران: فردوسی، ص ۱۷-۲۳.

۲. اردشیر کشاورز، (۱۳۸۲)، زندگان عرصه عشق، ج ۲، کرمانشاه: طاق بستان، ص ۸۲۵.

۳. سفرنامه اولیویه، ص ۳۴.

4. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, p.101.

با ورود دولتشاه به کرمانشاه روند افزایش جمعیت این شهر، رشد سریعی به خود گرفت. علت این امر نیز امنیت منطقه و توجه دولتشاه به عمران و بهبود زندگی مردم در این منطقه بود. جمعیت کرمانشاه با ورود دولتشاه در ۱۲۳۱ق حدود ۳۰۰۰۰ نفر رسید که تقریباً نصف جمعیت بغداد بود. چنان‌که در گزارش باکینگهام آمده است که همه فضاهای شهر را خانه‌ها و ساکنان آن پر کرده است.^۱ همچنین تعداد جمعیت در دو سال بعد یعنی ۱۲۳۳ق توسط کرپورتر حدود ۱۵۰۰۰ خانوار تخمین زده شد.^۲ علاوه بر اقدامات عمرانی که دولتشاه در این شهر انجام داد، عامل دیگری نیز جذب جمعیت به این منطقه را هموار کرد و آن وجود قحطی و بیماری‌های متعدد در مناطق دیگر از جمله اصفهان، کاشان، قم و نواحی دیگر ایران بود که جمعیت بسیاری از این مناطق، برای به دست آوردن غلات و ارزاق به این منطقه مهاجرت کردند.^۳

در دوره‌ی جانشینان دولتشاه وضعیت اجتماعی مناطق غربی ایران با دوره خود دولتشاه تفاوت‌هایی اساسی دارد. این تغییر چهره‌ی شهر به حدی بوده که یکی از جهانگردان در بازدید از کرمانشاه در ۱۸۲۴م وضعیت شهر را این‌گونه بیان می‌کند: «شهر چیزی ندارد که به تعریف آید، رودخانه‌ای کثیف در آن جاری است، کوچه‌ها تنگ و بازارها بسته و آلوده ... بزرگترین صادرات و متاع بازار، فرش‌های بافت زنان دهات کردستان می‌باشد.»^۴ پس از چهار سال از مرگ دولتشاه تعداد افسران اروپایی که در کرمانشاه بوده‌اند به سه نفر کاهش یافته بود و این سه نفر نیز به دلیل نداشتن حقوق دوره دولتشاه تصمیم به ترک خدمت داشته‌اند.^۵ اکثر افسران حاضر در کرمانشاه پس از مرگ دولتشاه به هندوستان رفته و سه نفر باقی مانده نیز، در سال ۱۸۲۴م همین قصد را داشته‌اند.^۶ با آغاز دوره وزارت حاج میرزا آقاسی و واگذاری حکومت این منطقه به کارگزاران وی، روند عقب افتادگی کرمانشاه و ویران شدن آنچه توسط دولتشاه ایجاد شده بود سرعت بیشتری به خود گرفت، و این ولایت به یک ولایت ویران با تجارت کم تبدیل شد که تجارت آن تنها محدود به رفت و آمد زوار بوده است.^۷ دستورالاعقاب در همین دوره وضعیت کرمانشاه را این‌گونه توصیف می‌کند:

1. Ibid.

2. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, p.202.

3. Ibid, vol.2, p.195.

4. *Journal of tour in Persia*, p.217.

5. Ibid, p.199.

6. *Personal narrative of a journey from india to England*, vol.2, p.20.

۷. اوژن فلاندن، (۲۵۳۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن*، ج ۳، ترجمه حسین نورصادقی. تهران: خوارزمی، ص ۱۹۶.

پس از دوران دولت‌شاهی یکی بگذرد به کرمانشاه چنان بینی مداین را که بی نوشیروانستی وجود کارگزارانی که تنها به فکر چپاول منطقه و استفاده بیشتر از فرصت کوتاهی بوده‌اند که به حکومت یک منطقه رسیده بودند، موجب می‌شده است تا فکری برای آبادانی منطقه نکرده از موقعیت به دست آمده برای درآمد بیشتر خود استفاده کنند. در اواخر دوره محمدشاه، این وضعیت وخیم‌تر شد. کرمانشاه با آن حصار و باروی معروف خود تبدیل به یک شهر باز و بدون بارو با دیوارهای خراب شد. همزمان با این ویرانی، رکود اقتصادی شدیدی هم در کرمانشاه گسترش یافت که آن را می‌توان به دلیل ظلم جانشینان دولت‌شاه و توجه ایشان به منافع خود دانست؛ وسعت رکود اقتصادی به حدی بوده است که حتی نود درصد بازار کرمانشاه بسته شده و در اثر فقدان امنیت، مردم در وحشت و نگرانی به سر می‌برده‌اند.^۱ نوشته‌ی دستور/الاعقاب نیز شاهدهی بر این ماجراست: «چنین ملکی وسیع و عریض و معمور را چنان از حیّز انتفاع بیانداختند که دهات معظم را به دراهم معدود دهند خریدار یافت نیست. عابرین و متمرّدین را گذشته از بیم سارقین به علت تواری و فرار اهل سوق و بازاری قوت و علیق‌الدواب متعذر است. قصور مذّهب به سیم و زر و مناظر مطرّره به طلای اذفر که آثار ابنای ملوک و ولایت آن شهر بود، خراب و بایر است».^۲

همچنین در طول دوره مرگ دولت‌شاه تا روی کار آمدن عماد الدوله، وجود بلایای طبیعی گسترده در این منطقه و بیماری‌های واگیردار در چند مرحله موجب وارد آمدن خسارات بسیار به این منطقه شد که در ویرانی منطقه و مهاجرت مردم مؤثر بوده است.^۳

تغییرات عمرانی و جمعیتی کرمانشاه به گونه‌ای بوده که مؤلف *بستان السیاحه* در دوره ناصری در شرح آن می‌نگارد: «قدیم الایام شهر کرمانشاهان، شهر وسط بوده و به مرور ایام روی به خرابی نموده و در ایام دولت امرای زنگنه فی‌الجمله معمور گشت و در زمان دولت محمدعلی میرزا دولت‌شاه کثرت عمارات آنجا از کثرت بلاد ایران گذشت و بعد از فوت آن شاهزاده رو به خرابی نهاد».^۴ دستور/الاعقاب نیز در این باره می‌نویسد: «دارالدوله کرمانشاهان شهری بود مشحون به ده هزار خانه مسکون، شش هزار دکان دایر، خانات و حمام و مساجد و مدارس را بر این قیاس می‌باید».^۵

1. *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan*, pp.23-25.

۲. دستور/الاعقاب، ص ۵.

۳. حاج زین‌العابدین شیروانی، (بی‌تا)، *بستان السیاحه*، تهران: سنایی، ص ۴۹۲.

۴. همان.

۵. دستور/الاعقاب، ص ۵.

نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که رقابت دولتشاه با عباس میرزا بر سر مسأله‌ی ولیعهدی پیامدهای سیاسی و اجتماعی مختلفی به دنبال داشته است. هرچند که اختلافات سیاسی ممکن بود کشور را به هرج و مرج بکشاند اما تأثیر مثبتی از لحاظ اجتماعی بر کرمانشاه به عنوان مقرر حکومتی دولتشاه در بر داشته است، از جمله نتایج سیاسی این اختلاف، نزدیکی دولتشاه به روسیه بوده است که می‌توانسته تغییرات بسیاری در آرایش سیاسی کشور داشته باشد که با کم‌توجهی از جانب دولت روسیه این موضوع برطرف می‌شود. دولتشاه در رقابت با عباس میرزا اقدام به انجام اصلاحات نظامی می‌نماید که به همین منظور چند تن از افسران اروپایی را به خدمت می‌گیرد تا قشون و وسایل نظامی وی را نوسازی کنند. همچنین در ادامه این رقابت، دولتشاه در کرمانشاه اقدام به انجام امور عمرانی و رسیدگی به آبادانی منطقه می‌نماید؛ شرط اول این اقدامات، امنیت بوده است که دولتشاه نسبت به آن بسیار توجه داشته است. اقدامات عمرانی دولتشاه نه تنها در کرمانشاه بلکه در منطقه غرب کشور به‌ویژه در لرستان و خوزستان نیز مشهود بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

- کتاب‌ها و مقالات:
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۵۵)، *میرزاتقی خان امیرکبیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
- اوین، ژان، (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.
- اولیویه، (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- پاتینجر، هنری، (۱۳۸۴)، *سفرنامه پاتینجر*، ترجمه شاپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- پاکروان، امینه، (۱۳۷۶)، *عباس میرزا و فتحعلیشاه*، ترجمه صفیه روحی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جونز، سرهاردفورد، (۱۳۸۶)، *روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله، (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، ج ۲، تصحیح ناصر افشار، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- خودگو، سعادت، (۱۳۸۳)، *لرستان در عهد قاجار*، خرم آباد: افلاک.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ج ۲، ترجمه جواد محبی، تهران: کتب ایران.
- _____، (۱۳۷۰)، *سفرنامه دروویل*، ج ۴، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شب‌اویز.
- دوبد، بارون، (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ژوبر، پ. امده، (۱۳۴۷)، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه*، ج ۱، به کوشش جمشیدکیان‌فر، تهران: اساطیر.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۷۳)، *تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۱، ۳، تهران: سها.
- شیروانی، حاج زین‌العابدین، (بی‌تا)، *بستان‌السیاحه*، تهران: سنایی.
- طباطبائی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳)، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- عضدالدوله، احمدمیرزا، (۲۵۳۵)، *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- غیرت کرمانشاهی، محمدسعید، (بی‌تا)، *کلیات آثار سید عبد‌الکریم غیرت کرمانشاهی*، تهران: فردوسی.
- فلاندن، اوژن، (۲۵۳۶)، *سفرنامه اوژن فلاندن*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: خوارزمی.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی رقابت محمدعلی میرزا دولتشاه و عباس میرزا ۱۳۱

- فیروز، کاظم زاده، (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، در: مجموعه تاریخ ایران کمبریج، سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۸۹)، «روسیه و انگلیس و مسئله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۱، ش ۴۴؛ ص ۱۵۰-۱۲۵.
- کمیل، سرجان، (بی‌تا)، *دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه سرجان کمیل نماینده انگلیس در دربار ایران ۱۸۳۳-۳۴*، به کوشش ابراهیم تیموری، تهران: دانشگاه تهران.
- کرزن، جرج ن. (۱۳۶۰)، *ایران و قضیه ایران*، ج ۱، ۲، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کشاورز، اردشیر، (۱۳۸۲)، *زندگان عرصه عشق*، ج ۲، کرمانشاه: طاق بستان.
- گاردان، کنت آلفرد دو، (۱۳۶۲)، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ج ۲، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: سپهر.
- گروته، هوگو، (۱۳۶۹)، *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران: مرکز.
- محمود، محمود، (۱۳۴۴)، *تاریخ روابط ایران و انگلیس*، ج ۱، تهران: اقبال.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه*، ج ۱، تهران: زوآر.
- موریل اتکین، (۱۳۸۲)، *روابط ایران و روس ۱۸۲۸-۱۷۸۰*، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- موریه، جیمز مستو، (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۱، ۲، تهران: سینا.
- نواب طهرانی، میرزا مهدی، (۱۳۷۶)، *دستورالاعتقاد*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان (روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹ ق)*، تهران: لیلا.

منابع لاتین:

- Buckingham, J. S. (1829), *Travels in Assyria, Media, and Persia*. London: Henry Colburn.
- Ferrier J. (1976), *Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan*. London: Oxford university press.
- Keppel, George. (1827), *Personal narrative of a journey from India to England*, vol.2, edit2, London: Henry Colburn.
- Kerportr, Robert. (1822), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol.2, London: Longman.
- R.C.M. (1828), *Journal of tour in Persia*. London: Tower-hill.